

لوح مبارک فواد

باشرح و توضیحات



گردآوری: حسن ممتاز

نشر تحت ۱۸۱ بیج / ۱۴۰۳ خورشیدی

لوح فؤاد با شرح و توضیحات

لوح مبارک فؤاد

با شرح و توضیحات

کردآوری: حسن ممتاز

نشر تحت ۱۸۱ بیج / ۱۴۰۳ خورشیدی

لوح فؤاد با شرح و توضیحات

فهرست

۵.....	فهرست
۷.....	پیشگفتار
۹.....	در شرح نزول لوح مبارك فؤاد
۲۱	متن لوح فؤاد
۲۸	Lawḥ-i-Fu'ád
۳۳	معانی لغات و عبارات
۳۹	پیوست ۱: اخبارات انبیا
۴۱	پیوست ۲: معرفی شیخ کاظم سمندر
۴۵	پیوست ۳: معرفی فؤاد پاشا
۴۷	کتاب‌شناسی

لوح فؤاد با شرح و توضیحات

پیشگفتار

مجموعه‌ای در اواخر دهه ۵۰ از طرف لجنة انتشارات طهران منتشر شد که شامل مقدمه‌ای در معرفی و شأن نزول و متن لوح و شرح الفبایی برخی لغات و عبارات دشوار لوح بود. چون به نظر رسید امروز هم ممکن است برای برخی از دوستان مفید باشد؛ مجدداً تایپ شد و شأن نزول لوح نیز با استفاده از منابع دیگر، تکمیل شد و پیوست‌هایی نیز به آن افزوده شد تا به صورت الکترونیکی در اختیار علاقه‌مندان مطالعه آثار حضرت بهاء‌الله گذاشت. این لوح در مجموعه «ندای رب الجنود» صفحات ۵۰ و ۵۱ منتشر شده است. شماره گذاری و یادداشت‌های پانویس لوح از نسخه منتشر شده در «کتابخانه آثار بهائی»^۱ گرفته شده است. همچنین ترجمه انگلیسی لوح را از نسخه انگلیسی مجموعه «ندای رب الجنود» که زیر نظر بیت‌العدل اعظم منتشر شده است؛ به این مجموعه افزوده‌ایم. سه پیوست در پایان مجموعه آورده‌ایم تا اطلاعات لازم درباره عمل پیش‌بینی آینده و خبر دادن از آن در آثار حضرت بهاء‌الله و شرح حال مخاطب لوح و کسی که لوح درباره اوست؛ در اختیار علاقه‌مندان قرار گیرد.

حسن ممتاز

شیراز

شهرالکلمات ۱۸۱ بدیع / مرداد ۱۴۰۳ خورشیدی

^۱ - <https://www.bahai.org/fa/library/authoritative-texts/bahauallah/summons-lord-hosts/۱۱۱۳۰۲۰۳۸۸>

لوح فؤاد با شرح و توضیحات

در شرح نزول لوح مبارك فؤاد

فؤادپاشا وزیر امور خارجه دولت عثمانی در تبعید حضرت بهاءالله به عکا و زندانی کردن آن حضرت در آن مدینهٔ مُحَصَّنَه^۲ با عالیپاشا صدر اعظم آن امپراتوری همکاری نزدیک داشت. فؤادپاشا در سال ۱۸۶۹ از کارش بر کنار شد و به دنبال آن به نیس فرانسه رفت و در آنجا در گذشت. به یاد داریم که حضرت بهاءالله در سورهٔ رئیس^۳ و لوح رئیس^۴ چگونه و با چه لحن مهیمنی صدر اعظم دولت عثمانی را مخاطب قرار داده‌اند.^۵ چندی بعد از آن، جمال مبارك لوح فؤاد را که یکی دیگر از الواح مقدسهٔ مهیمنه است؛ نازل فرمودند و در آن فؤادپاشا را به شدت سرزنش نمودند. در این لوح مبارك بیان می‌کنند که چگونه خداوند به ید قدرتش به مجازات اعمالش جان او را گرفت و با بیانات محکم و شدید عذاب روحی او را در حیات آخری و در برابر غضب الهی به جزای مصائبی که بر مظهر ظهور کلی الهی وارد آورده؛ تشریح می‌فرمایند. حضرت بهاءالله در همین لوح سقوط عالیپاشا و سلطان عثمانی را با کلمات مؤکدهٔ زیر پیش‌بینی می‌نمایند:

«سَوْفَ نَعَزِلُ الَّذِي كَانَ مِثْلَهُ وَ نَأْخُذُ أَمِيرَهُمْ»^۶

۲- مُحَصَّنَه: دارای باروی استوار؛ دیوار استوار به گرد کشیده.

۳- حضرت بهاءالله؛ ندای رب الجنود؛ ص ۸۵

۴- همان؛ ص ۹۵.

۵- سورهٔ رئیس: «ان یا رئیس اسمع نداء الله الملك المهيمن القيوم انه ينادى بين الأرض و السماء و يدعو الكل الى المنظر الأبهي و لا يمنعه قباعك و لا نباح من في حولك و لا جنود العالمين ...»

لوح رئیس: «قلم اعلى می‌فرماید ای نفسی که خود را اعلى الناس دیده‌ای و غلام الهی را که چشم ملاً اعلى به او روشن و منیر است ادنی العباد شمرده‌ای؛ غلام توقعی از تو و امثال تو نداشته و نخواهد داشت ...»

۶- همین‌جا: ص ۱۳، بند ۱۳. مضمون بیان مبارك: کسی که مانند او بود؛ برکنار خواهد شد و امیرشان (سلطان عبدالعزیز) را هم می‌گیریم.

لوح فؤاد با شرح و توضیحات

«الَّذِي يَحْكُمُ عَلَى الْبِلَادِ وَ أَنَا الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ»^۷

پس از نزول این لوح مبارک طولی نکشید که عالی پاشا^۸ با کمال ذلت از کارش بر کنار شد و پس از سه ماه بیماری در روز پنجشنبه ۷ سپتامبر ۱۸۷۱ (برابر با ۱۶ شهریور ۱۲۵۰ ه.ش / ۲۱ جمادی الثانی ۱۲۸۸ ق.ه) در پنجاه و شش سالگی در گذشت.



تصویر ۱- محمد امین عالی پاشا، صدراعظم عثمانی در زمان حضرت بهاءالله

در همان زمان در ترکیه موج مخالفت با سلطان عبدالعزیز اول^۹ نیز به حرکت درآمد که سرانجام در روز سه‌شنبه ۳۰ می ۱۸۷۶ (برابر با ۱۰ خرداد ۱۲۵۵ ه.ش / ۶ جمادی الاولی ۱۲۹۳ ق.ه) به برکناری او از سلطنت به اتهام اسراف و تبذیر در مقام سلطنت با فتوای مفتی اعظم عثمانی و زندانی شدنش به وسیله انقلابیون منتهی گشت و پنج روز بعد در روز یکشنبه

^۷ - همان‌جا. مضمون بیان مبارک: کسی که بر شهرها حکم می‌راند و ما عزیز و جباریم.

^۸ - محمد امین عالی پاشا (به ترکی: Mehmed Emin Âli Paşa؛ ۵ مارس ۱۸۱۵ - ۷ سپتامبر ۱۸۷۱) یکی از سیاستمداران برجسته دوره تنظیمات، در اواسط قرن نوزدهم امپراتوری عثمانی و محرک اصلی فرمان اصلاحاتی بود که در سال ۱۸۵۶ صادر شد. محمد امین عالی پاشا در سال ۱۸۵۶ به عنوان صدر اعظم امپراتوری عثمانی شاهد انعقاد عهدنامه پاریس بود که به جنگ کریمه پایان داد. وی پس از ماه‌ها بیماری در ۷ سپتامبر ۱۸۷۱ در استانبول درگذشت.

^۹ - سلطان عبدالعزیز (۱۸۰۹/۹ فوریه ۱۸۳۰ - ۴ ژوئن ۱۸۷۶) سی و دومین سلطان امپراتوری عثمانی بود که از ۲۵ ژوئن ۱۸۶۱ میلادی تا ۳۰ می ۱۸۷۶ میلادی سلطنت کرد. او پسر سلطان محمود دوم بود و در سال ۱۸۶۱، جانشین برادرش سلطان عبدالمجید شد. بعد از برکناری او از سلطنت، مراد پنجم جانشینش شد و بعد از چند ماه، سلطان مراد خان نیز به لحاظ اختلال عقلی و مشکلات فکری توسط رجال دولت و با فتوای مفتی اعظم عزل گردید و به جای وی عبدالحمید دوم به عنوان سلطان عثمانی تعیین گردید.

۴ ژوئن ۱۸۷۶ (برابر با ۱۵ خرداد ۱۲۵۵ / ۱۱ جمادی الاولی ۱۲۹۳) به طرز مشکوکی کشته شد.



تصویر ۲- سلطان عبدالعزیز، امپراتور عثمانی در زمان حضرت بهاءالله

چنان که بعداً خواهیم دید لوح مبارك فؤاد و تحقق اندازات و پیش‌بینی‌های تاریخی حضرت بهاءالله^{۱۰} دربارهٔ عالی‌پاشا و سلطان عبدالعزیز در آن، در تقلیب و تصدیق دانشمند جلیل، میرزا ابوالفضل گلپایگانی نقش مؤثری داشت.^{۱۱}

لوح مبارك «فؤاد» به اعزاز و خطاب به شیخ کاظم سمندر^{۱۲} در اوایل ورود حضرت بهاءالله و یارانشان به سجن عکا عزّ نزول یافته است. در این باره جناب سمندر در یادداشت‌های تاریخی خود چنین می‌نویسد:

« ... در اوایل ورود به سجن عکا با وجود آن شدايد و ابتلاء، الواح منزوله به ملوك ارض را ابلاغ و اعطاء و لوح حضرت سلطان ایران را همراه جناب بدیع ارسال فرمودند و خبر شهادت جناب بدیع هم انتشار یافته بود که جناب حاجی شاه محمد امین - علیه

^{۱۰} - دربارهٔ پیش‌بینی‌های پیامبرانه به پیوست ۱ همین مجموعه تحت عنوان: اخبارات انبیاء از حضرت عبدالبهاء نگاه کنید.

^{۱۱} - طاهرزاده، ادیب؛ نفحات ظهور حضرت بهاءالله، جلد سوم؛ صص ۱۰۴-۱۰۳.

^{۱۲} - تفصیل احوال جناب شیخ کاظم سمندر در جلد هفتم مصابیح هدایت مندرج است.

لوح فؤاد با شرح و توضیحات

بهاءالله - وارد قزوین شدند؛ سواد لوح مبارك سلطان و رئیس و اصل لوح مهیمن فؤاد را برای بنده‌ی نگارنده آوردند. ...»

تاریخ وصول این لوح مبارك، اوایل سال ۱۲۸۷ ه.ق (۱۸۷۰ م. / ۱۲۴۹ ه.ش) بود که فؤادپاشای معروف، به مقرر خود راجع. ... فؤادپاشا که در این لوح جمال ابهی، عاقبت عبرت آور او را بیان می‌فرمایند؛ وزیر خارجه و مرد مقتدر حکومت عثمانی و دربار سلطان عبدالعزیز بود.^{۱۳} هم او بود که به حُبث طینت و در نهایت شقاوت، اسباب تبعید جمال ابهی و یاران باوفایشان را به عکا به امید محو آثار شجره الهی فراهم نمود.

جناب سمندر در یادداشت‌های تاریخی خود در این باره چنین می‌نویسد:

«... باری در زمان سلطنت سلطان عبدالعزیزخان دو نفر از رجال بزرگ آن دولت که غالباً یکی صدر اعظم و دیگری وزیر امور خارجه به نوبت می‌شدند؛ یکی فؤادپاشا و دیگری عالی‌پاشا بود. در اوقاتی که طلعت ابهی در ادرنه تشریف داشتند؛ فؤادپاشا برای تنظیم و تمشیت امور بلغارستان که اهمیت داشته سفری از ادرنه به آنجا می‌رود. ذهاباً و ایاباً^{۱۴} از حالات مبارك تفتیش نموده، ملتفت می‌شود که بعضی از اهل ادرنه فی‌الجمله ارادت و خلوص و محبتی نسبت به آستان مبارك پیدا کرده‌اند. در مراجعت به اسلامبول به صدد فساد و فتنه و صدمه و اذیت می‌افتد و با عالی‌پاشا همراهی شده، سلطان را مضطرب و متوحش می‌سازند. از طرف دیگر هم عرایض میرزا یحیی‌ای ازل به باب عالی^{۱۵} و به سفارت ایران به واسطه حاجی سید محمد اصفهانی می‌رسیده؛ لهذا دولت بر تبعید و اذیت؛ بلکه اعدام و محویت [جمال مبارك]، مصمم می‌گردد. و چون به هیچ وجه موجبی برای کار و اسبابی جهت اعتذار در انظار یار و اغیار نداشتند؛ سر به گریبان تفکر برده، بعد از مشاورات و مذاکرات کثیره به اتفاق آراء صدراعظم و وزیر و وکلا و مشیر^{۱۶}، فرستادن به عکا را احسن التّدبیر دانستند. در پایان از قرار مسموع به زبان راندند که بدی هوای عکا بالأخصّ برای غرباء به درجه‌ای است که

۱۳ - به پیوست این مجموعه درباره فؤادپاشا نگاه کنید.

۱۴ - ذهاباً و ایاباً: در موقع رفتن و بازگشتن

۱۵ - باب عالی: دربار عثمانی در اسلامبول

۱۶ - مشاور

به‌مثل اگر طیری غریب از آنجا بپرد از ردائت^{۱۷} هوا بمیرد؛ بنابراین، این جماعت در آنجا خودبه‌خود تمام خواهند شد و دولت هم به عدم عدالت بدنام نخواهد گردید؛ لهذا صاحب‌منصبی با عده‌ای از عساکر، مأمور نمودند که جمال مبارک را به‌سرعت حرکت دهند و در اثناء حرکت از ادرنه به کلی‌بولی^{۱۸} با احاطه نظام، لوح مبارک رئیس، نازل و در اوایل ورود به سجن عکا، لوح عالی‌پاشا و لوح فؤاد نزول یافت. ...»

در این لوح، جمال ابهی به کمال عظمت و به بیانی مهیمن و غراء، عاقبت زندگی ننگین فؤادپاشا و شرح زبونی و درماندگی او را به هنگام غلبه سکرآت موت بیان می‌فرمایند. فؤادپاشا که يك سال پس از تبعید مظهر الهی به عکا در چنگال امراض گرفتار آمده بود؛ به امید معالجه و استخلاص به پاریس رفت و به اطبای فرنگ متوسل شد و به هر سویی به امید نجات می‌دوید؛ غافل از آنکه این ید قدرت الهی بود که بر دهانش می‌کوفت و استغاثه‌اش را با «لَاتَ حَیْنَ مَنَاصَ» ی جواب می‌گفت.^{۱۹} در حین جان دادن، عجز و لابه‌ها نمود؛ قدر و مقام خویش را ذکر کرد؛ دارایی‌ها و ثروتش را شمارش نمود و خواست که برای رهایی خویش آنها را فدا نماید. تقاضا کرد که مهلت دیدار خویشان و یارانش را بیابد^{۲۰} ... اما به خطابات «الْیَوْمَ لَا یُقْبَلُ مِنْكَ الْفِدَا»^{۲۱} ... هیهات یا ائیها المشرک بالآیات^{۲۲} ... لَیْسَ لَكَ الْیَوْمَ مِنْ مَهْرَبٍ یا ائیها المشرک المُرْتَاب^{۲۳} ...» مخاطب گشت. عاقبت در کمال بیچارگی و در غربت و بی‌کسی در روز جمعه ۲۹ شوال ۱۲۸۵ ه. ق (برابر با ۱۲ فوریه ۱۸۶۹ م. / ۲۴ بهمن ۱۲۴۷ ه. ش) به قعر دوزخ راجع شد.

۱۷ - ردائت: تباهی، فساد، بدی.

۱۸ - کلی بولی: گالیپولی (ترکی استانبولی: گلیبولو Yarımadas) نام شبه جزیره‌ای واقع در تراکیه شرقی است. گالیپولی از لغت یونانی (به یونانی: Καλλίπολις) به معنای شهر زیبا ریشه گرفته‌است. حضرت بهاءالله در مسیر تبعید از ادرنه به عکا در اینجا توقیفی داشته‌اند.

۱۹ - همین‌جا: ص ۱۲، بندهای ۳-۵.

۲۰ - همان؛ بند ۵.

۲۱ - همان؛ بند ۶. مضمون بیان مبارک: امروز از تو فداکاری پذیرفته نمی‌شود.

۲۲ - همان؛ ص ۱۳، بند ۱۰. مضمون بیان مبارک: افسوس که دور است ای مشرک به آیات [الهی].

۲۳ - همان؛ بند ۱۱. مضمون بیان مبارک: ای مشرک ناباور، امروز برایت هیچ گریزگاهی نیست.

لوح فؤاد با شرح و توضیحات

جمال ابهی پس از شرح عاقبت فؤادپاشا با ذکر « سَوْفَ نَعْرِضُ الْاَذَى كَانَ مِثْلَهُ وَ نَأْخُذُ اَمِيرَهُمْ اَلَّذِي يَحْكُمُ عَلَي الْبِلَادِ وَ اَنَا اَلْعَزِيْزُ الْجَبَّارُ »^{۲۴} از عاقبت حُسران بار عالی پاشا و سلطان عبدالعزیز اخبار می فرمایند و سالی چند از نزول این لوح نگذشته بود که مصداق کلام الهی درباره این دو ظالم غدار به وقوع پیوست. عالی پاشا از مقام خود معزول و در نکبت و بدبختی در روز پنجشنبه ۷ سپتامبر ۱۸۷۱ (برابر با ۱۶ شهریور ۱۲۵۰ ه.ش / ۲۱ جمادی الثانی ۱۲۸۸ ه.ق) فوت نمود.



تصویر ۳- عالی پاشا، صدر اعظم عثمانی در زمان تبعید حضرت بهاءالله به عکا

سلطان عبدالعزیز در اثر مبارزات انقلابیون و آزادیخواهان ترك و مخالفت قوای نظامی با او و فتوای شیخ الاسلام در روز سه شنبه ۳۰ می ۱۸۷۶ (برابر با ۱۰ خرداد ۱۲۵۵ ه.ش / ۶ جمادی الاولی ۱۲۹۳ ه.ق) از سلطنت برکنار شد و در قلعه توپکاپی^{۲۵} زندانی گشت و پس از پنج

^{۲۴} - همان؛ ص ۱۳، بند ۱۳. مضمون بیان مبارک: کسی که مانند او بود؛ برکنار خواهد شد و امیرشان (سلطان عبدالعزیز) را هم می گیریم. کسی که بر شهرها حکم می راند و ما عزیز و جباریم.

^{۲۵} - توپقاپی یا توپقاپو به معنای «دروازه توپ»، از قصرهای معروف امپراتوری عثمانی در شرق ناحیه فاتح استانبول است که از ۱۴۶۵ تا ۱۸۵۳ م. مرکز اداری این امپراتوری بود و مشتمل بر کتابخانه و موزه نیز هست. این قصر بین شاخ زرین (طلایی) و دریای مرمره در استانبول واقع شده و چشم اندازی بسیار عالی به تنگه بسفر دارد.

روز در روز يكشنبه ۴ ژوئن ۱۸۷۶ (برابر با ۱۵ خرداد ۱۲۵۵ / ۱۱ جمادی الاولی ۱۲۹۳) در حالی که دچار اختلال حواس شده بود در زندان به طرز مشکوکی کشته شد.



تصویر ۴- سلطان عبدالعزیز اول، سلطان عثمانی همروزگار حضرت بهاءالله

پس از آن، جمال ابهی به دسایس ناقض عهد ابهی، میرزا یحیی، اشاره فرموده و از کوشش‌های او برای نشر افکارش با ذکر «یُوحیٰ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِ كَمَا أُوْحَىٰ إِلَىٰ الشَّيْطَانِ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِ»^{۲۶} یاد می‌کنند. در انتهای لوح، ذکر میرزا مهدی قاضی شفتی (گیلانی) و عاقبت پُروبال او را می‌فرمایند. این میرزا مهدی همان است که در اسلامبول، قاضی ایرانیان بوده و تابع و هواخواه میرزا یحیی ازل و از اسلامبول عریضه‌ای به توسط آقامحمدعلی تنباکوفروش اصفهانی حاوی شبهات متعدد به حضور جمال قدم ارسال داشت و در جواب او لوح مفصلی معروف به «کتاب بدیع»^{۲۷} از قلم ابهی و از زبان آقامحمدعلی مزبور نازل گشت. و شرحی از احوال او را حاجی میرزا حیدرعلی اصفهانی چنین آورده است: ... میرزا مهدی بود رشتی، شارب‌الخمر و بیمار. این در طهران اظهار اقبال کرد و با من و میرزا اسدالله در طهران قرار داد که برویم ادرنه. در موقع حرکت دیدیم که او کشکول و خرقة و تبرزین ترتیب داده، به طریق درویشان. ما کناره جُستیم و خود آمدیم به ادرنه. میرزا مهدی بعد به لباس درویشی وارد اسلامبول

^{۲۶} - همین‌جا؛ ص ۲۱؛ بند ۱۳. مضمون بیان مبارک: وحی می‌کرد به دوستانش همان‌گونه که شیطان به دوستانش.

^{۲۷} - نازل شده در سال ۱۸۶۶ م. (برابر با ۴۵-۱۲۴۴ ه.ش) در ادرنه.

لوح فؤاد با شرح و توضیحات

می‌شود. در اسلامبول حاجی میرزا حسین خان^{۲۸} و ایرانی‌ها از او خوششان می‌آید؛ نگاهش می‌دارند و در این بین، سید محمد اصفهانی^{۲۹} او را می‌بیند و بی‌دین می‌کند ... به اندازه‌ای که میرزا مهدی رشتی به آقامحمدعلی تنباکوفروش اصفهانی که در اصفهان با هم رفیق بوده‌اند؛ نوشت که دست بردارید؛ هنوز دیروز ربّ اعلیٰ صعود کرد؛ اساس امروز چیست؟ و تَحاشی^{۳۰} بسیار کرد. جمال قدم از قول آقامحمدعلی جواب به او مرقوم فرمودند و کتاب مفصّلی است معروف به «کتاب بدیع» و این کتاب را سرکار آقا کراراً فرموده‌اند که طبع شود. خلاصه، آن کتاب در او اثری نکرد. در وقت تبعید جمال قدم به عکا، او هم از اسلامبول تبعید شد؛ چه که مشهور به فساد شد و در خارج مرد. ...

لوح فؤاد، سراسر سندی است زنده از عاقبت پُرذلت ظالمان و مخالفان امر الهی از زبان مظهر ظهورش. بَقُولِهِ الْكُرَيْمِ، در پایان لوح: «... كَذَلِكَ قَصَصْنَا لَكَ قِصَصَ الْمُجْرِمِينَ...»^{۳۱} حضرت بهاءالله در لوحی خطاب به ملا علی بَجَسْتانی دربارهٔ قطعیت وقوع آنچه در لوح فؤاد و بقیهٔ الواح خطاب به رؤسا و ملوک فرموده‌اند چنین می‌نویسند:

« آنچه از قلم اعلیٰ نازل شد البته ظاهر خواهد گشت سورهٔ رئیس^{۳۲} را تلاوت فرمایید و همچنین لوح ملک پاریس^{۳۳} را که از اجزای سورهٔ مبارکهٔ هیکل است و همچنین لوح فؤاد که مخصوص یکی از احباب^{۳۴} نازل شده و این لوح در وقتی نازل شد که فؤاد پاشا که وزیر

۲۸ - میرزا حسین خان مشیرالدوله سفیر دولت ایران در اسلامبول در آن زمان.

۲۹ - سید محمد اصفهانی، یار غار و همدم و محرک میرزا یحیی ازل در مخالفت با حضرت بهاءالله.

۳۰ - تَحاشی کردن: انکار کردن و قبول نکردن و نپذیرفتن.

۳۱ - همین‌جا: ص ۱۶، بند ۲۱. مضمون بیان مبارک: این چنین داستان مجرمان را برای تو روایت کردیم.

۳۲ - در اینجا بیابید و بخوانید: ندای ربّ الجنود:

<https://www.bahai.org/fa/library/authoritative-texts/bahauallah/summons-lord-hosts/۹۵۸۴۱۸۱۸۰۳۰>

۳۳ - در اینجا بیابید و بخوانید: ندای ربّ الجنود:

<https://www.bahai.org/fa/library/authoritative-texts/bahauallah/summons-lord-hosts/۵۵۱۵۷۲۰۹۷۳۳>

۳۴ - مقصود جناب شیخ کاظم سمندر قزوینی است که لوح فؤاد یعنی ک ظ به اعزاز او نازل شده. برای تفصیل به «رحیق مختوم»

خارجة روم^{۳۵} بود؛ به مقر خود راجع شده بود و سبب فتنه اخیره و مهاجرت از ارض سرّ به عکا او شده بود. دو نفر بودند که بعد از سلطان، رئیس کلّ بودند یکی فؤادپاشا و یکی عالی پاشا. گاهی این صدر اعظم بود و آن وزیر اول خارجه و گاهی بالعکس. در آن لوح می فرمایند؛ قوله عزّ کبریائه: " سَوْفَ نَعَزِلُ الَّذِي كَانَ مِثْلَهُ وَ نَأْخُذُ أَمِيرَهُمُ الَّذِي يَحْكُمُ عَلَيَّ الْبِلَادِ وَ أَنَا الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ. " ۳۶ و همچنین در کتاب اقدس در نقطه واقعه بین البحرین^{۳۷} ملاحظه نمایید که مقصود از آن نقطه، اسلامبول است؛ چه که از یک جهتش بحر ابیض^{۳۸} است و جهت دیگر بحر اسود^{۳۹}. باری، آنچه از قلم اعلی جاری، کلّ ظاهر شده و اخبارهای دیگر هم که در الواح هست؛ کلّ ظاهر خواهد شد. نَشْهَدُ أَنَّهُ هُوَ الْعَالِمُ الْمُقْتَدِرُ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ الْحَبِيرُ . . .»^{۴۰}

اشاره حضرت بهاءالله به آیه کتاب اقدس درباره سقوط خلافت عثمانی است؛ چنانکه می فرمایند:

«... يَا مَعْشَرَ الرُّومِ نَسْمَعُ بَيْنَكُمْ صَوْتَ الْبُومِ أَمْ كُنْتُمْ مِنَ الْغَافِلِينَ. يَا أَيُّهَا النُّقْطَةُ الْوَاقِعَةُ فِي شَاطِئِ الْبَحْرَيْنِ قَدْ اسْتَقَرَّ عَلَيْكِ كُرْسِيُّ الظُّلْمِ وَ اسْتَعَلَّتْ فِيكِ نَارُ الْبُغْضَاءِ عَلَى شَأْنِ نَاحِ بِهَا الْمَلَأُ الْأَعْلَى وَ الَّذِينَ يَطُوفُونَ حَوْلَ كُرْسِيِّ رَفِيعٍ. نَرَى فِيكِ الْجَاهِلَ

^{۳۵} - منظور از روم، امپراتوری روم شرقی است که به امپراتوری عثمانی تبدیل شده و قرن‌ها پیش بخشی از امپراتوری روم بود.

^{۳۶} - همین جا: ص ۱۳، بند ۱۳. مضمون بیان مبارک: کسی که مانند او بود؛ برکنار خواهد شد و امیرشان (سلطان عبدالعزیز) را هم میگیریم. کسی که بر شهرها حکم می‌راند و ما عزیز و جباریم.

^{۳۷} - کتاب اقدس؛ بند ۸۹.

^{۳۸} - دریای مرمره

^{۳۹} - دریای سیاه

^{۴۰} - تاریخ نزول این لوح مبارک، روز چهارشنبه ۱۲ جمادی الثانی سال ۱۲۹۳ ه. ق (برابر با ۱۵ تیر ۱۲۵۵ ه. ش / ۵ جولای ۱۸۷۶ م) است. (اشراق خاوری، عبدالحمید؛ مانده آسمانی، جلد هفتم؛ ص ۲۵۵). مضمون بیان مبارک عربی: شهادت می‌دهیم او خودش دانا و مقتدر و شنونده و بینا و آگاه است.

لوح فؤاد با شرح و توضیحات

يَحْكُمُ عَلَى الْعَاقِلِ وَالظَّالِمَ يَفْتَحِرُ عَلَى النُّورِ وَإِنَّكَ فِي غُرُورٍ مَبِينٍ. أَعَزَّتْكَ زِينَتُكَ الظَّاهِرَةُ
سَوْفَ تَفْنَى وَ رَبِّ الْبَرِيَّةِ وَ تَنُوحُ الْبَنَاتُ وَ الْأَرَامِلُ وَ مَا فِيكَ مِنَ الْقَبَائِلِ كَذَلِكَ يُنَبِّئُكَ
الْعَلِيمُ الْحَبِيرُ...»^{۴۱}

بیت العدل اعظم در توضیح این آیه نوشته اند:

«این آیه اشاره است به قسطنطنیه که امروز به اسلامبول معروف است. ... در زمان
اقامت جمال مبارک در این شهر سلطان جابر عبدالعزیز، بر تخت سلطنت جالس بود.
سلاطین عثمانی خلیفه و پیشوای مسلمانان سنی بودند. حضرت بهاءالله سقوط خلافت
را پیش‌بینی فرمودند و در سنه ۱۹۲۴ خلافت منقرض گردید.»^{۴۲}

بیت العدل اعظم در پیشگفتار مجموعه «ندای رب الجنود» درباره لوح فؤاد نیز چنین نوشته اند:
«... حضرت بهاءالله در لوح مبارکی که اصل آن مفقود شده است؛ سوء مدیریت
عبدالعزیز، سلطان عثمانی، را با شدیدترین الفاظ محکوم نموده بودند. اما این مجلد
شامل سه لوح دیگر خطاب به دو وزیر آن سلطان است^{۴۳} که اعمال نفوذ خودخواهانه
و بی تدبیر آنان نقش مهمی در نفی و تبعید پی‌درپی حضرت بهاءالله داشت. ... لوح
سوم، لوح فؤاد است که در سال ۱۸۶۹ م. اندکی بعد از فوت فؤادپاشا، وزیر عثمانی،
نازل شد که در آن حضرت بهاءالله به دسیسه‌های او اشاره نموده، عواقب روحانی سوء
استفاده از قدرت را تشریح نموده، سقوط قریب‌الوقوع همکار وی، عالی‌پاشا و نیز

۴۱ - کتاب اقدس؛ بند ۸۹ مضمون آیه مبارک: ای اهل روم، در میان شما آوای جغد می‌شنویم. آیا شما را مستی هوی و هوس
گرفته است یا اینکه از غافلانید؟ ای سرزمین واقع در کرانه دو دریا، بر تو تخت ستم قرار گرفته است و در تو آتش کینه شعله‌ور
است به‌شأنی که ملاً اعلی و کسانی که دور تخت رفیع [الهی] طواف می‌کنند؛ ناله کردند. می‌بینیم در تو نادان بر خردمند فرمان
می‌راند و تاریکی بر روشنایی می‌بالد و تو در غرور آشکاری. آیا زینت ظاهره تو مغرورت نموده؟ به پروردگار مردم سوگند که
نابود خواهی شد و دختران و بیوه‌ها و قبایلی که در تو هستند؛ ناله می‌کنند. این چنین تو را دانای آگاه اخبار می‌کند.

۴۲ - همان؛ توضیحات کتاب اقدس؛ صص ۱۸۶-۱۸۵.

۴۳ - بهاءالله؛ ندای رب الجنود: سوره رئیس، صص ۹۴-۸۴؛ لوح رئیس، صص ۱۰۳-۹۴؛ لوح فؤاد، صص ۱۰۷-۱۰۳.

سرنگونی شخص سلطان را اخبار می‌نمایند؛ و عودی که به نحوی گسترده انتشار یافت و تحقق آن بسیار بر اعتبار شارع این امر اعظم بینزود.^{۴۴}

عواقب وحشتناکی را که حضرت بهاءالله در لوح فؤاد درباره سقوط سلطان عثمانی و عالی پاشا با صراحت و روشنی پیشگویی فرموده بودند در آن زمان در میان یاران، مورد بحث و گفتگو بود. عده زیادی از غیر بهائیان هم که در مجامع بهائی شرکت می‌نمودند؛ این بیانات انذار آمیز حضرت بهاءالله را در این لوح مبارک و الواح دیگر شنیده بودند. آنان با حیرت و اعجاب به این اندازات می‌نگریستند و بعضی حتی اقبالشان را مشروط و موکول به تحقق آنها نموده بودند. در میان این نفوس میرزا ابوالفضل، دانشمند مشهور عالی قدر بود که تحقیقات لازم را درباره امر بهائی کرده؛ ولی در جستجوی حجتی قاطع برای شناسایی حقانیت آن و در انتظار تحقق این اندازات بود. میرزا ابوالفضل با مشاهده انجام آن اندازات در ظل امر درآمد و پس از فوز به ایمان یکی از ستارگان درخشان امر شد و در دفاع از آن در برابر دشمنان با چنان مهارت و اخلاص قیام نمود که نمونه و مثال گشت.^{۴۵}

^{۴۴} - <https://www.bahai.org/fa/library/authoritative-lord-ummonstexts/bahaulah/s-https://www.bahai.org/fa/library/authoritative-۴۲۲۲۳۱۵۳۱#۲/hosts>

^{۴۵} - طاهرزاده، ادیب؛ نفحات ظهور حضرت بهاءالله، جلد سوم؛ صص ۱۰۸-۱۰۷.

لوح فؤاد با شرح و توضیحات

متن لوح فؤاد^{۴۶}

هُوَ الْأَقْدَسُ الْأَجْبَى

ا ک ظ^{۴۷} نَادَيْنَاكَ عَنْ وِرَاءِ قُلُوبِنَا عَلَى الْأَرْضِ الْحُمْرَاءِ مِنْ أُنْفُقِ الْبَلَاءِ إِنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْوَهَّابُ أَنْ أَسْتَقِمَّ عَلَى أَمْرِي وَلَا تَكُنْ مِنَ الَّذِينَ إِذَا أُوتُوا مَا أَرَادُوا كَفَرُوا بِاللَّهِ رَبِّ الْأَرْبَابِ سَوْفَ يَأْخُذُهُمُ اللَّهُ بِقَهْرٍ مِنْ عِنْدِهِ. إِنَّهُ هُوَ الْمُقْتَدِرُ الْقَهَّارُ.

۲ فَأَعْلَمَ إِنَّ الَّذِينَ حَكَمُوا عَلَيْنَا قَدْ أَخَذَ اللَّهُ كَبِيرَهُمْ بِقُدْرَةٍ وَسُلْطَانٍ فَلَمَّا رَأَى الْعَذَابَ فَرَّ إِلَى الْبَارِيسِ وَ تَمَسَّكَ بِالْحُكَمَاءِ.

۳ قَالَ هَلْ مِنْ عَاصِمٍ

^{۴۶} - این لوح در مجموعه «ندای رب الجنود» صفحات ۵۰ و ۵۱ منتشر شده است. شماره گذاری و یادداشت‌های پانویس از نسخه منتشر شده در «کتابخانه آثار بهائی» در تارنمای گرفته شده است:

<https://www.bahai.org/fa/library/authoritative-texts/bahauallah/summons-lord-hosts/۱۱#۱۲۰۲۰۰۳۸۸>

^{۴۷} - اشاره به حروف اسم مخاطب لوح، شیخ کاظم سمندر قزوینی، یکی از حواریون حضرت بهاءالله است. فؤادپاشا، وزیر عثمانی که لوح درباره اوست در سال ۱۸۶۹ در پاریس درگذشت.

٤ ضَرِبَ عَلَيَّ فَمِهِ وَ قِيلَ لَاتِ حِينَ مَنَاصٍ ٤٨.

٥ فَلَمَّا أَلْتَفَتَ إِلَى مَلَائِكَةِ الْقَهْرِ كَادَ أَنْ يَنْعَدِمَ مِنَ الْخَوْفِ. قَالَ عِنْدِي بَيْتٌ مِنْ

الرُّخْرِفِ وَ لِي قَصْرٌ فِي الْبُعَازِ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِ الْأَنْهَارُ ٤٩.

٦ قَالَ الْيَوْمَ لَا يُقْبَلُ مِنْكَ الْفِدَاءُ لَوْ تَأْتَى بِمَا فِي السِّرِّ وَ الْأَجْهَارِ. أَمَا تَسْمَعُ

ضَجِيجَ آلِ اللَّهِ الَّذِينَ جَعَلْتَهُمْ أَسَارَى مِنْ دُونِ بَيْنَةٍ وَلَا كِتَابٍ. قَدْ نَاحَ مِنْ فِعْلِكَ

أَهْلُ الْفِرْدَوْسِ وَ الَّذِينَ يَطُوفُونَ الْعَرْشَ فِي الْعَشِيِّ وَ الْإِشْرَاقِ. قَدْ جَاءَكَ قَهْرُ رَبِّكَ

إِنَّهُ لَشَدِيدُ الْمُحَالِ ٥٠.

٧ قَالَ كُنْتُ صَدَرَ النَّاسِ وَ هَذَا مَنْشُورِي.

٨ قَالَ خُذْ لِسَانَكَ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُ بِيَوْمِ التَّنَادِ ٥١.

٩ قَالَ هَلْ لِي مِنْ مُهَلَّةٍ لَأَدْعُوَ أَهْلِي.

١٠ قَالَ هَيْهَاتَ يَا أَيُّهَا الْمُشْرِكُ بِالْآيَاتِ.

٤٨ - سورة ص - آية ٣.

٤٩ - اشاره به سورة طه - آية ٧٦: «جَنَاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ...»

٥٠ - سورة رعد - آية ١٣.

٥١ - سورة غافر - آية ٣٢.

۱۱ إِذَا نَادَتْهُ خَزَنَةُ الْهَٰوِيَةِ قَدْ فُتِحَتْ لَكَ يَا أَيُّهَا الْمَعْرِضُ عَنِ الْمَخْتَارِ أَبْوَابُ النَّارِ
 أَرْجِعْ إِلَيْهَا إِنَّهَا نَشْتَاقُ إِلَيْكَ. أُنْسِيَتْ يَا أَيُّهَا الْمَرْدُودُ إِذْ كُنْتَ غَمْرُودَ الْآفَاقِ.
 بِظُلْمِكَ مَحَتْ آثَارُ الظُّلْمِ الَّتِي أَتَى بِهَا ذُو الْأَوْتَادِ^{۵۲}. تَاللَّهِ بِظُلْمِكَ أَنْشَقَّ سِتْرُ الْحُرْمَةِ
 وَ تَزَلَّزَلَتْ أَرْكَانُ الْفِرْدَوْسِ. أَيْنَ مَهْرُبِكَ وَ الَّذِي يَعْصِمُكَ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّكَ الْجَبَّارِ.
 لَيْسَ لَكَ الْيَوْمَ مِنْ مَهْرَبٍ يَا أَيُّهَا الْمُشْرِكُ الْمُرْتَابُ. إِذَا أَخَذَتْهُ سَكَرَاتُ الْمَوْتِ وَ
 سُكَّرَ بَصَرُهُ كَذَلِكَ أَخَذْنَاهُ بِقَهْرٍ مِنْ لَدُنَّا إِنَّ رَبَّكَ شَدِيدُ الْعِقَابِ.

۱۲ نَادَاهُ مَلَكٌ عَنِ يَمِينِ الْعَرْشِ هَذِهِ مَلَائِكَةُ شِدَادٍ^{۵۳} هَلْ لَكَ مِنْ مَفَرٍّ قِيلَ إِلَّا جَهَنَّمُ
 الَّتِي مِنْهَا يَعْلَى الْفُؤَادُ^{۵۴} وَ اسْتَقْبَلَ رُوحَهُ مَلَائِكَةُ الْعَذَابِ قِيلَ ادْخُلْ هَذِهِ هَٰوِيَةَ
 الَّتِي وُعِدْتَ بِهَا فِي الْكِتَابِ وَ كُنْتَ تُنْكِرُهَا فِي اللَّيَالِي وَ الْأَيَّامِ.

۱۳ سَوْفَ نَعَزِلُ الَّذِي كَانَ مِثْلَهُ^{۵۵} وَ نَأْخُذُ أَمِيرَهُمُ الَّذِي يَحْكُمُ عَلَى الْبِلَادِ^{۵۶} وَ أَنَا
 الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ. أَنْ اسْتَقَمَّ عَلَى الْأَمْرِ وَ سَبَّحَ بِحَمْدِ رَبِّكَ فِي الْغُدُوِّ وَ الْأَصَالِ. إِيَّاكَ

۵۲ - سورة ص - آية ۱۲ / سورة فجر - آية ۱۰.

۵۳ - اشاره به سورة تحریم - آية ۶

۵۴ - اشاره به میرزا مهدی رشتی قاضی ایرانیان در اسلامبول و یکی از طرفداران میرزا یحیی.

۵۵ - اشاره به عالی پاشا، صدر اعظم امپراتوری عثمانی در زمان نزول لوح

۵۶ - اشاره به سلطان عبدالعزیز، سلطان امپراتوری عثمانی در زمان نزول لوح

لوح فؤاد با شرح و توضیحات

أَنْ تُحْمِدَكَ مُفْتَرِيَاتِ الَّذِي غَرَّبَهُ مَا أُعْطِينَاهُ إِلَى أَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مَا لِكَالِ الْأَسْمَاءِ يُوحَىٰ
إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِ كَمَا أُوحَىٰ الشَّيْطَانُ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِ سَوْفَ تَرَاهُ خَاسِرًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ أَلَا
إِنَّهُ مِمَّنْ أَسْتَعِدَّ لَهُ الْعَذَابُ قَدْ أَرْسَلَ إِلَىٰ أَحَدٍ فِي هُنَاكَ كِتَابًا إِنَّهُ لَكِتَابُ الْفُجَّارِ وَ
أَسْتَهْزَأَ فِيهِ عَلَى اللَّهِ وَكَتَبَ مَا فَرَعَ مِنْهُ الْأَشْيَاءَ. قُلْ هَلْ تَرَىٰ مَنْ يَعْصِمُكَ إِذْ أَتَىٰ
الْقَهْرُ مِنْ لَدَى اللَّهِ الْمُقْتَدِرِ الْمُخْتَارِ.

۱۴ كَذَلِكَ أَخْبَرْنَاكَ خَافِيَةَ الصُّدُورِ. إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْعَزِيزُ الْعَلَّامُ. قُمْ عَلَى الْأَمْرِ ثُمَّ
اجْمَعْ أَحِبَّتِي وَ ذَكَرَهُمْ فِي هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي فِيهِ زَلَّتِ الْأَقْدَامُ. قُلِ الْيَوْمَ يَنْبَغِي لِكُلِّ
مُقْبِلٍ أَنْ يَنْصُرَ رَبَّهُ إِنَّهُ وَلِيُّكُمْ وَ الْقَوْمَ لَيْسَ لَهُمُ الْيَوْمَ مِنْ وَاوَالٍ.

۱۵ ثُمَّ أَخَذْنَا الْمَهْدَىَّ^{۵۷} الَّذِي وَعَدْنَاهُ الْعَذَابَ فِي الزُّبُرِ وَالْأَلْوَاحِ إِذَا أَنْتَهُ السَّطْوَةُ
مِنْ عِنْدِنَا قَالَ هَلْ لِي مِنْ رُجُوعٍ.

^{۵۷} - منظور میرزا مهدی قاضی شفتی (گیلانی) است که قاضی ایرانیان در اسلامبول و از طرفداران میرزا یحیی ازل بود و کتاب «بدیع» را حضرت بهاء الله در پاسخ به پرسش‌ها و ایرادات وی از زبان آقامحمدعلی تنباکوفروش اصفهانی نازل فرموده‌اند.

١٦ قِيلَ سَخِقًا لَكَ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُ بِالْمَآبِ. تِلْكَ الْجَحِيمُ وَ سُعِّرْتَ لَكَ النَّيِّرَانُ.

تَرَكْتَ الْمَعْرُوفَ فِي الْحَيَاةِ الْبَاطِلَةِ وَ أَلْيَوْمَ لَيْسَ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ. أَنْتَ الَّذِي

بِكَ نَاحَ رُوحِ الْقُدْسِ وَ ذَابَتِ الْأَكْبَادُ.

١٧ قَالَ هَلْ لِي مِنْ مَحِيصٍ.

١٨ قَالَ لَا وَ رَبِّي لَوْ تَأْتِي بِكُلِّ الْأَسْبَابِ.

١٩ إِذَا صَاحَ صَيْحَةً فَرَعَ مِنْهَا أَهْلُ الْأَجْدَاثِ وَ أَخَذَ بِقَبْضَةِ الْأَقْتِدَارِ قِيلَ أَرْجِعْ إِلَى

مَقَرِّ الْقَهْرِ فِي السَّقَرِ فَبِئْسَ سُوءُ الدَّارِ.

٢٠ قَدْ أَخَذْنَاكَ كَمَا أَخَذْنَا مِنْ قَبْلِهِ الْأَحْزَابَ تِلْكَ بِيُوتُهُمْ تَرَكْنَاهَا لِلْعَنْكَبُوتِ.

فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَلْبَابِ. هُوَ الَّذِي أَعْتَرَضَ عَلَى اللَّهِ وَ نُزِّلَتْ لَهُ آيَاتُ الْقَهْرِ فِي

الْكِتَابِ طُوبَى لِمَنْ يَقْرَأُهُ وَ يَتَفَكَّرُ فِيهِ إِنَّ لَهُ حُسْنَ مَآبٍ.

٢١ كَذَلِكَ قَصَصْنَا لَكَ قِصَصَ الْمُجْرِمِينَ لِنَقَرَّ بِهِ عَيْنُكَ إِنَّ لَكَ حُسْنَ الْمَالِ.

لوح فؤاد با شرح و توضیحات

ترجمہ انکلیسی لوح فؤاد

Lawh-i-Fu'ád

HE IS THE MOST HOLY, THE MOST GLORIOUS!

- ١ Káf. Zâ'.^{o^} We call unto thee from beyond the sea of grandeur, upon the crimson land, above the horizon of tribulation. Verily, no God is there save Him, the Almighty, the Most Generous. Walk thou steadfastly in My Cause and follow not the ways of those who, upon attaining unto the object of their desire, denied God, the Lord of Lords. Erelong shall He lay hold upon them in His wrath, and He, verily, is the All-Powerful, the All-Subduing.
- ٢ Know thou that, through the power of His sovereign might, God hath seized him who was the foremost amongst them that passed judgement against Us. When he saw his torment approaching, he fled to Paris to seek recourse to physicians.
- ٣ “Is there none to help me?” he asked.
- ٤ He was smitten upon the mouth and told: “There is no escape!”^{o^}
- ٥ And when he turned towards the angel of wrath, he well-nigh expired from fear. “I have a house full of riches,” he pleaded. “I have a palace on the Bosphorus, beneath which the rivers flow.”
- ٦ The angel replied: “No ransom shall be accepted from thee on this day, even shouldst thou offer up all things visible and invisible. Hearest thou not the sighs of the kindred of God, whom thou didst cast into prison without proof or testimony? Thy deed hath provoked the lamentation of the inmates of Paradise, and of those who circle morn and eve round the

Throne on high. The wrath of thy Lord hath descended upon thee, and stern is He in His chastisement!”^{٦٠}

٧ He made reply: “I held command over the people, and here is the mandate of my authority.”

٨ “Hold thy peace, O denier of the Day of Judgement!”^{٦١}

٩ He implored: “Is no respite possible so that I may send for my family?”

١٠ “Far from it, O disbeliever in the verses of God!”

١١ Thereupon the keepers of the fathomless abyss called unto him: “The gates of Hell have opened wide to receive thee, O thou who hast turned away from thy Lord, the Unconstrained! Repair unto its fire, for it yearneth after thee. Hast thou forgotten, O rejected one, when thou wert the Nimrod of the age, how thy tyranny eclipsed the very cruelties of Pharaoh, the Lord of the Stakes?”^{٦٢} By God! Thine iniquity hath rent asunder the veil of sanctity and caused the pillars of heaven to tremble. Where canst thou find refuge now? Who shall protect thee from the dreadful scourge of thy Lord, the All-Compelling? There is no haven for thee in this Day, O ungodly doubter!” Whereupon the agony of death seized him and he saw no more. Thus did We lay hold on him in Our wrathful anger, and severe is thy Lord in His punishment.

١٢ Then an angel from the right hand of the Throne summoned him: “Behold the angel of affliction. Is there any place to flee to save hell, wherein the heart^{٦٣} boileth?” And the angel of chastisement received his spirit, and a voice proclaimed: “Enter the bottomless pit which hath been promised in the Book, and whose existence thou didst day and night deny!”

۱۳ Soon will We dismiss the one who was like unto him,^{٥٨} and will lay hold on their Chief who ruleth the land[†], and I, verily, am the Almighty, the All-Compelling. Be thou steadfast in the Cause of God and extol thy Lord morn and eve. Suffer not the light of thy soul to be quenched by the calumnies of the one who was so blinded by Our bestowals as to turn away from God, the Lord of all names. He inspireth his devoted followers even as the Evil One prompteth his own. Erelong shalt thou behold him in evident loss both in this world and in the world to come. He, indeed, is among those whom an afflictive torment doth await. He despatched an epistle to someone in that land, a writ of the workers of iniquity, in which he mocked God and recorded that which filled all created things with dismay. Say: Canst thou find anyone to protect thee when the wrath of God, the All-Powerful, the Unconstrained, is visited upon thee?

۱۴ Thus have We informed thee of that which lieth concealed within the hearts of men. Verily, thy Lord is the Almighty, the All-Knowing. Arise for the triumph of this Cause, and gather together My loved ones. Help them to see the truth in this Day when the feet of men have slipped. Say: It behoveth every true believer to assist his Lord. He, verily, is your helper, while the people have no one to turn to in this Day.

۱۵ Then We seized Mihdí,^{٦٤} to whom We had promised divine chastisement in Our Books and Scriptures. When Our awful majesty encompassed him, he entreated: “May I not retrace my steps?”

۱۶ A voice exclaimed: “Woe betide thee, O disbeliever in the Day of Resurrection! This is the nethermost fire, and its flames

^{٥٨} ‘Ál í Páshá.

[†] Sul tán ‘Abdu’l -‘Azíz.

have been made to blaze for thee. Thou didst forsake all righteous deeds in thy vain and futile life, and now thou hast none to shield thee from God. Thou art indeed he who caused all hearts to be consumed and the Holy Spirit to lament.”

۱۷ He pleaded: “Is there yet no refuge for me?”

۱۸ “Nay, by my Lord, even shouldst thou seek recourse to every possible means!”

۱۹ Thereupon he cried out in such distress as to cause the people of the graves to tremble, and was seized by the Hand of invincible power. A voice then proclaimed: “Return unto the seat of wrath in the fire of hell; wretched and evil be thine abode!”

۲۰ Thus did We lay hold on him as We laid hold on those who preceded him. Behold their houses which We have left to the spiders, and take heed, O ye who are endued with understanding! He it is who opposed God, and for whom the verses of wrath were revealed in the Book. Blessed is he who readeth it and pondereth its contents, for a goodly end doth in truth await him.

۲۱ Thus have We recounted unto thee the tale of the evil-doers, that thine eyes may be solaced. As for thee, there lieth in store naught but a blissful end.

The Summons of the Lord of Hosts

<https://www.bahai.org/fa/library/authoritative-texts/bahauallah/summons-lord-hosts/۱۱#۱۳۰۲۰۰۳۸۸>

لوح فؤاد با شرح و توضیحات

معانی لغات و عبارات

الف :

أَصَال: جمع أصیل: شامگاهان.

أَجْدَاث: جمع جَدَث: گور- قبر، أَهْلُ الْأَجْدَاث: مردگان

أَجْهَار: جمع جَهْر: آشکار. فِي السَّرِّ وَالْأَجْهَار: در پنهان و آشکار- در عالم غیب و شهود.

أَرْضُ الْحَمْرَاء: زمین سرخ، اشاره به مقام قضا- رتبه‌ی شهادت. حضرت عبدالبهاء در لوحی

می‌فرمایند: «... و ارض حمراء و کثیب (تل ریگ) أحمر، مقصد مقام قضا است؛ زیرا در

اصطلاح اهل الله، بیضاء (سفید) مقام مشیت است و خضراء (سبز) مقام قدر است و حمراء (سرخ)

مقام قضا است و صفراء (زرد) مقام امضاء است. پس ارض حمراء، مقام شهادت کبری است.»

(اسرار الآثار- ذیل کثیب)

أَسْتَعِدَّ: آماده شد. أَلَا إِنَّهُ مِمَّنْ أَسْتَعِدَّ لَهُ الْعَذَابُ: به هوش باش که او از کسانی است که برای

آنها عذاب الهی مقدر است.

أساری: جمع اسیر: گرفتار و در بند.

اشراق: طلوع و تابش خورشید- صبحگاهان.

أوتوا: داده شدند- به آنها داده شد. لَا تَكُنْ مِنَ الَّذِينَ إِذَا أوتُوا مَا أَرَادُوا كَفَرُوا بِاللَّهِ رَبِّ

الارباب: از کسانی مباش که چون آنچه را خواستند به آنها داده شد به خداوند رَبُّ الْأَرْبابِ

کافر شدند.

ب:

بُغَاز: کلمه‌ی ترکی است به معنی گلو - گلوگاه - تنگه. در اینجا مقصود تنگه‌ی بُسْفَر است که شهر اسلامبول در کناره‌ی آن واقع شده است. وَ لِي قَصْرٌ فِي الْبُغَازِ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ: قصری در اسلامبول و بر کناره‌ی تنگه‌ی بُسْفَر دارم که در آن جوی‌های آب روان است. (اشاره به بهشت است که همین توصیف از آن در سوره‌ی طه، آیه‌ی ۷۶ قرآن آمده است.)

باریس: پاریس پایتخت فرانسه.

ج:

جَحِيمٌ: دوزخ، جَهَنَّمَ

خ:

خَافِيَةٌ: پنهان و پوشیده. كَذَلِكَ أَخْبَرْنَاكَ خَافِيَةَ الصُّدُورِ: این چنین تو را از اسرار دل‌ها آگاه می‌کنیم.
خَزَنَةٌ: جمع خازِن: خزانه‌دار - نگهبان. خَزَنَةُ الْهَآوِيَةِ: نگهبانان جهنم.

ذ:

ذُوالْأوتاد: صاحب میخ‌ها - لقب فرعون، همعصر موسی در قرآن (سوره‌ی ص، آیه‌ی ۱۲ / سوره‌ی فجر، آیه‌ی ۱۰). بقوله «وَ فِرْعَوْنُ ذُوالْأوتاد» - و گویند از آن رو به او ذُوالْأوتاد گفته‌اند که وی نخستین کس است که مردم را به چارمیخ کشید - بظلمك مَحَتَّ آثَارُ الظُّلْمِ الَّتِي أَتَابَهَا ذُوالْأوتاد: ظلمی که تو مرتکب شدی چنان بزرگ است که آثار ظلم‌های فرعون را از بین برده.

ز:

زَبْرٌ: جمع زَبُور: کتاب و نوشته.

زُخْرُفٌ: طلا - زر - جمع آن زَخَارِفٌ است.

س:

سَحَقًا لَكَ: مرگ بر تو باد!

سَعْرَت: شعله‌ور شد.

سَقَر: جهنم - دوزخ.

سَكْرَ بَصْرَه: چشمانش مات و مبهوت گشت.

سَكَرَاتُ الْمَوْت: حالت اغماء و بی‌هوشی به هنگام مرگ.

ش:

شَدَاد: جمع شدید: سخت و محکم - مَلَائِكَةُ شَدَاد: فرشتگان سخت جزادهنده. عبارت قرآن مجید است: «مَلَائِكَةُ غَلَاظُ شَدَاد» (سوره‌ی تحریم، آیه‌ی ۶).

ص:

صَاح: فریاد زد. صِيْحَةٌ: فریاد.

ض:

ضَجِيج: آه و ناله - أَمَا تَسْمَعُ ضَجِيجَ آلِ اللَّهِ الَّذِينَ جَعَلْتَهُمْ أُسَارَى مِنْ دُونِ بَيْنَةٍ وَلَا كِتَابٍ: آیا آه و ناله اهل بیت مظهر الهی را نمی‌شنوی که بی هیچ دلیل و برهان آنها را اسیر و تبعید نمودی؟ اشاره به تبعید جمال ابهی و خویشان و بستگانشان از ادرنه به عکا است.

ع:

عَاصِم: حافظ - نگهدار - پناه. هَلْ لِي مِنْ عَاصِمٍ: آیا مرا نگهدار و پناهی نیست؟ (يَعَصِمُ: نگاه می‌دارد - نگه دارد).

عَشَى: شامگاهان.

غ:

غُدُوٌّ: جمع غُدُوَّةٍ: صبحگاهان.

ف:

فَبَيْسَ سَوْءِ الدَّارِ: پس چه بد است زشتی منزلگاه (آخرت).

فُجَّارٌ: جمع فاجر: بدکار.

فَرَّ: فرار کرد.

فَزَعٌ: استغاثه نمود.

ق:

قَلْبُومٌ: در قدیم نام شهری بوده در کنار دریای سرخ که از بین رفته و اکنون این نام به دریای مذکور و عرفاً به دریای عمیق اطلاق می‌گردد.

ك:

ك- ظ: (کاف - ظاء): اشاره به نام شیخ کاظم سمندر است که لوح فؤاد خطاب به او نازل شده است.

م:

مَحَالٌ: عذاب - عقاب.

مَحْيِصٌ: گریزگاه - مَقَرٌّ.

مُرْتَابٌ: شَكَاكٌ.

مَنَاصٌ: پناهگاه - گریزگاه - لَات حِينَ مَنَاصٍ: آیه‌ی ۳ از سوره‌ی ص قرآن است؛ به معنای «در این هنگام، پناهگاه و گریزگاهی وجود ندارد.»

مَهْرَبٌ: پناهگاه - گریزگاه.

ن:

نَادِيْنَاكَ: تو را ندا کردیم - تو را به صدای بلند خواندیم.
 نَمْرُود: نام پادشاه ظالم و خون‌خوار بابل که معاصر با حضرت ابراهیم بوده است. داستان اقدام وی برای سوزاندن حضرت ابراهیم مشهور است. ضرب‌المثل در غرور و خودخواهی و ظلم و خون‌خواری.
 نِيرَان: جمع نار: آتش. مقصود آتش جهنم است.

و:

وَاقٍ: واقعی: نگهدار - حامی. لَيْسَ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ: برابر قهر الهی تو را نگهداری نیست.
 وَالٍ: والی: فرمانروا - صاحب امر.

ی:

يَغْلِي: به جوش می آید.
 يَوْمُ التَّنَادِ: روز قیامت روزی که انسان‌ها یکدیگر را ندا می کنند. (سوره ی غافر، آیه ی ۳۲)

لوح فؤاد با شرح و توضیحات

پیوست ۱: اخبارات انبیا

سؤال. از تَنْبُو^{۵۹} در کتب انبیا اخبار از بعد است یعنی وقایع و حوادثی بتصریح و تلویح و رمز بیان نمودند و خبر از غیب دادند و حال ملاحظه میشود که در این ایام بتمامها آن اخبار واقع گردیده. این وقایع حالیه را در زمان ماضیه چگونه کشف نموده‌اند؟

جواب. انبیا را استفاضه از فیض عمومی نامتناهی الهی و همچنین استفاضه از فیض خصوصی و آن وحی و الهام الهی. اما بعضی وقایع بوحی و الهام بیان کنند و آن جلوۀ ربّانی و واردات قلبی و سطوع انوار شمس حقیقت است و این فیض مانند شعاع آفتابست و قلوب مانند مرایا. لهذا بیان میفرماید که چنین وحی و الهام شده است.

و اکتشاف ثانی آنست که انبیا طبیب حاذقند و مطلع بر اسرار کائنات. نبض عالم در دست دارند، تشخیص امراض آتیه کنند و عوارض مستقبله را کشف کنند و بیان فرمایند. این اسرار را از صور و آثار و شئون نفس کائنات استنباط کنند. مثلاً طبیب حاذق علامات و اشاراتی در جسم انسان چون مشاهده نماید کشف امراض و علل آتیه و عوارض و حوادث مستقبله کند. این از حذاقت و درایت و قوّت استنباط حاصل گردد.

اما اساس اخبارات انبیا کلیّه مبنی بر سطوع نور حقیقت است و وحی و الهام صرف زیرا ماضی و مستقبل و حال در عالم خلق است نه در عالم حقّ. یعنی در عالم حقیقت ماضی و حال و استقبال یکسانست. اول عین آخر است و آخر عین اول زیرا در عالم ابدی و سرمدی الهی زمان را حکمی نه و ماضی و استقبال را امتیازی نیست چه که استقبال و ماضی منافی ازل و ابد است. با وجود لا اول و لا آخر ماضی و حال و استقبال تصوّر نتوان نمود. بظاهر ملاحظه کنید که ازمنه را در

۵۹ - تَنْبُو: خبر دادن؛ اخبار از آینده؛ نبوت.

لوح فؤاد با شرح و توضیحات

عالم عقل ابداً حکمی نیست ولی ازمنه را حکم در شخص عاقل است و الا قوه عقلیه مدرک اشیاء و محیط بر اشیاء بوده و هست و خواهد بود.

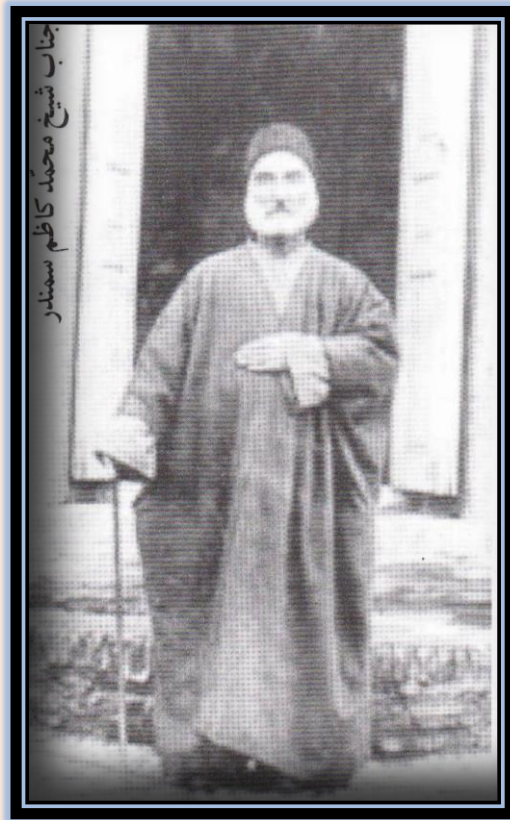
مثلاً در نفس آفتاب نظر نمائید. نه صبحی نه شامی نه شبی نه روزی. جمیع ازمنه زمان واحد است و جمیع اوقات وقت واحد. لکن بالنسبه بنفوسی که در کره ارض هستند از جهت طلوع و غروب آفتاب صبحی بینند و شامی یابند و روز و شبی مشاهده کنند. پس جمیع این ازمنه در آفتاب زمن واحد است و جمیع ایام یوم واحد، تفاوتی ندارد.

و همچنین در عالم حقیقت ماضی و حال و مستقبل یکسانست و وقایع آتیه مانند حوادث حالیه و ماضیه است. جمیع حوادث و عوارض در آن عالم حال حاضر دارند و مشهود انبیا و اصفیاست. لهذا انبیا از وقایع دوهزار سه هزار سال بعد اخبار دهند زیرا آنان در عالم حقیقتند و در عالم حقیقت اسرار کائنات مکشوف و مشهود. از این بیان بحقیقت اکتشافات نفوس مقدسه پی برید و تفکر و تدبیر نمائید. مسئله واضح و مشهود است.

حضرت عبدالبهاء؛ دوازده گفتگوی حضرت عبدالبهاء بر سر نهار در عگا؛ مطلب ۲:

<https://www.bahai.org/fa/library/authoritative-texts/abdul-baha/twelve-table-talks-abdul-baha/۲#۰۰۰۹۴۸۸۹۲۴>

پیوست ۲: معرفی شیخ کاظم سمندر

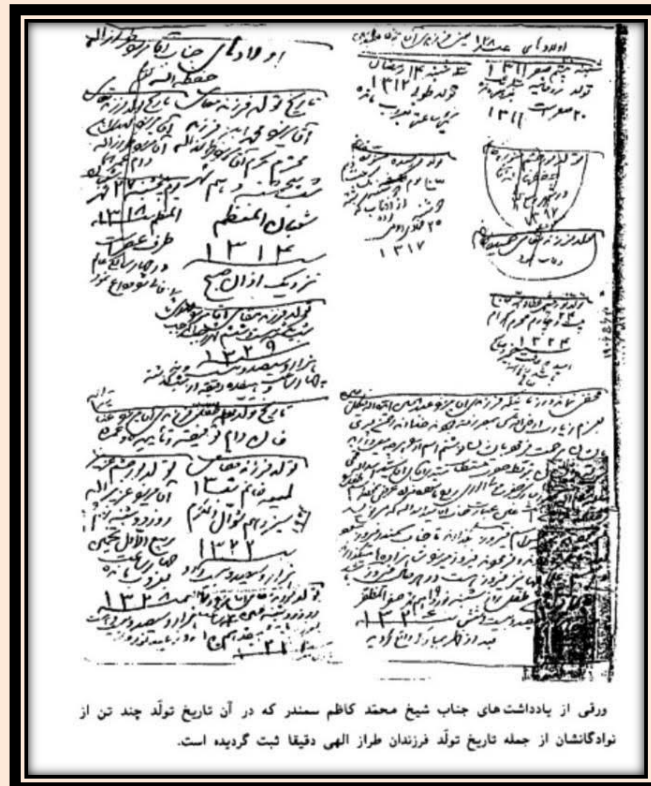


تصویر ۵- شیخ کاظم سمندر قزوینی

این نفس جلیل یکی از حواریون حضرت بهاء الله بود و حضرت ولی امرالله به او با عنوان شعله محبت الله اشاره فرموده‌اند. پدر بزرگ شیخ کاظم حضرت باب را پیش از اظهار امرشان در کربلا ملاقات کرده، روحانیت و اخلاص آن حضرت را هنگام نماز مشاهده نموده و مجذوب عظمت و جلال آن هیكل مبارك گشته بود. پدر شیخ کاظم شیخ محمد ملقب به «نبیل» نیز از پیروان فداکار حضرت باب محسوب می‌شد که در قلعه ماکو و چهریق به حضور آن حضرت مشرف شده بود. وی بعداً به بغداد مسافرت نمود و در آنجا به زیارت حضرت بهاء الله نائل شد. نبیل در ایام حیاتش به تزییقات شدید مبتلا شد و منزلش در قزوین مرکز فعالیت بایبان بود. شیخ کاظم چند ماه پیش از اظهار امر حضرت ربّ اعلی به دنیا آمده و در چنان خانواده مؤمنی بزرگ شده و از کودکی با مؤمنین اولیة حضرت باب؛ از جمله بعضی از حروف حی و دایی آن حضرت^۱ معاشر و مؤانس بوده است. شیخ کاظم حتی از همان ایام صباوت اشتیاق شدیدی

لوح فؤاد با شرح و توضیحات

به امر بدیع و فعالیت‌های آن داشت و وقتی به سن بلوغ رسید شخصی کاملاً مطلع و مؤمن بود. وی در سال‌های بعد به عرفان مقام حضرت بهاءالله نیز نائل شد و در زمرة پیروان ممتاز آن حضرت درآمد و در انتشار انوار ظهور در سراسر ایران، مخصوصاً در شهر قزوین، موفقیت‌های بزرگی کسب نمود.



تصویر ۶- نمونه دستخط شیخ کاظم سمندر

وقتی بشارت اظهار امر حضرت بهاءالله و ادعاهای میرزا یحیی به گوش سید کاظم رسید؛ به مطالعه عمیق آثار حضرت ربّ اعلی پرداخت و در نتیجه این مطالعه دریافت که حضرت بهاءالله به روشنی و بدون شك تنها موعود بیان بودند. وی در سال ۱۲۸۳ ه. ق (برابر با ۱۸۶۶-۶۷ م. / ۴۶-۱۲۴۵ ه. ش) رساله‌ای به لسان عربی تألیف و در آن طغیان میرزا یحیی را محکوم کرد و دلایل او را رد نمود و دروغ و بی‌اساس بودن ادعایش را کاملاً آشکار ساخت. حضرت بهاءالله در لوح مبارك «سراج»^{۶۰} به این رساله اشاره و بیان می‌فرمایند که خداوند شیخ کاظم

^{۶۰} - خطاب به علی محمد سراج (سراج) اصفهانی در ادرنه نازل شده و به لوح «سراج» هم معروف است. لوح در جواب سائل است که چگونه حروف علیین (مقربان الهی) به حروف سجین (ساکنان دوزخ) تبدیل می‌گردد. (مائده آسمانی، جلد ۷؛ صص

را در نوشتن آن الهام بخشیده است.^{۶۱} گفته‌اند که پس از نوشتن این رسالهٔ محکم و مدلل بوده که حضرت بهاءالله او را به لقب «سمندر» ملقب فرموده‌اند. حضرت بهاءالله در الواح مقدسه‌شان نفوسی را که به ردّ دلایل دشمنان امر اقدام می‌کنند؛ می‌ستایند.

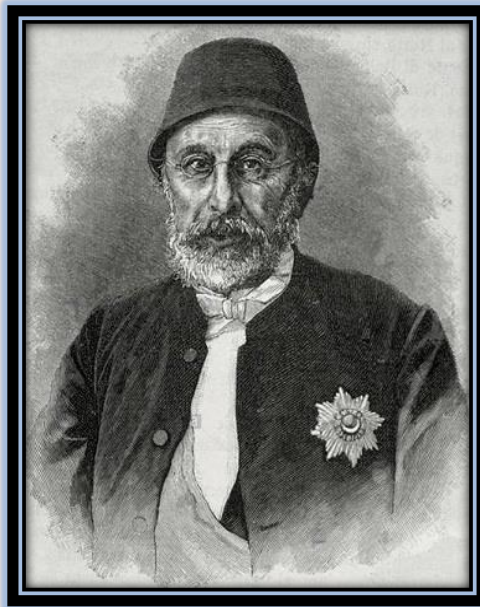
شیخ کاظم، مبلغ برجسته و ممتاز امر بود و بسیاری از مؤمنان نخستین قزوین، اقبالشان را به امر مبارک، مرهون زحمات خستگی‌ناپذیر او در انتشار پیام حضرت بهاءالله می‌دانند. ایمان و اشتیاق او که با شور و خلوص همراه بود؛ در قلوب شنوندگان تأثیر عمیق می‌کرد و توجه آنان را به پیام الهی برای این عصر نورانی معطوف می‌ساخت. شیخ کاظم همچنین در دوران رسالت حضرت بهاءالله در دفاع از امرالله در برابر شُبّهات و مُفتریات پیروان یحیی ازل و بعدها در دورهٔ رهبری حضرت عبدالبهاء در مقابل کسانی که به وسیلهٔ میرزا محمدعلی ناقص اکبر به گمراهی افتاده بودند؛ نقش مهمی بازی نمود. وجود شیخ کاظم در میان احبّای قزوین که از آغاز امر، تحت تأثیر روح تفرقه و مباحث جدال‌انگیز و نقض میثاق بودند؛ کمک بسیار بزرگی در هدایت آنان بود. در حقیقت با استقامت و پشتکار او بود که جامعهٔ یاران قزوین را تقویت گردید.^{۶۲}

^{۶۱} - «... ابن نبیل مرفوع در اثبات امر الله بما القی الله علی فؤاده الواحی نوشته و در ابتدا به این آیه که از سماء مشیت ظهور قبلم نازل شده؛ استدلال نموده؛ قوله عز ذکره: قل اللهم انک انت الهان الالهین لتؤتین الالوهیة من تشاء و لتنزعن الالوهیة عن تشاء الی آخر...» (اشراق خاوری، عبدالحمید؛ مائده آسمانی، جلد هفتم؛ ص ۱۵) منظور از «ابن نبیل» شیخ کاظم سمندر است.

^{۶۲} - طاهر زاده، ادیب؛ نفعات ظهور حضرت بهاءالله، جلد سوم؛ صص ۱۰۶-۱۰۴.

لوح فؤاد با شرح و توضیحات

پیوست ۳: معرفی فؤادپاشا



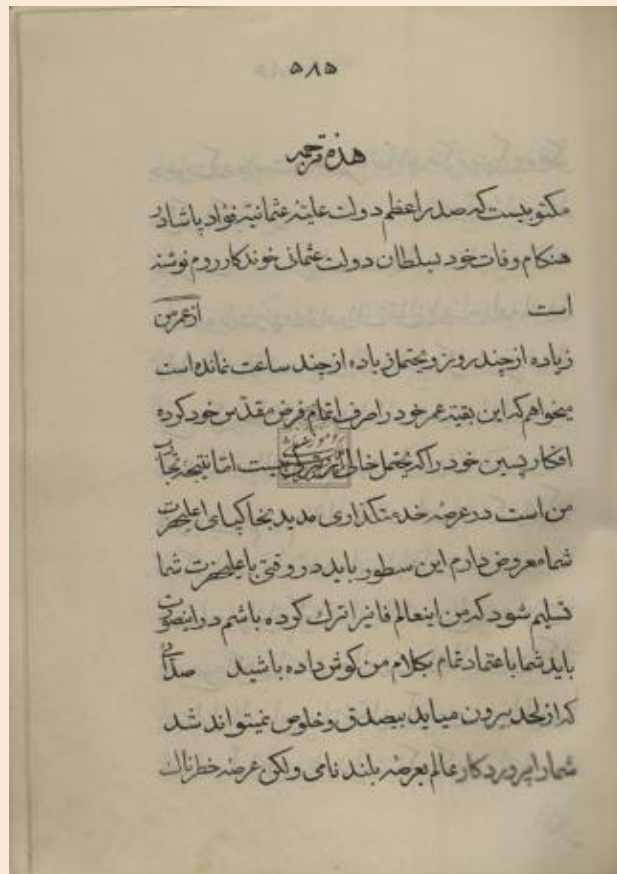
تصویر ۷- محمد فؤادپاشا

محمد فؤادپاشا (۱۸۱۴-۱۲ فوریه ۱۸۶۹)، معروف به فؤادپاشا، یک مدیر و دولت‌مرد عثمانی بود که به دلیل نقش برجسته‌اش در تنظیمات در اواسط قرن نوزدهم در امپراتوری عثمانی و همچنین رهبری جریان جنگ ۱۸۶۰ دروزی‌ها و مارونی‌ها در سوریه شناخته می‌شود.

وی در دو نوبت بین سال‌های ۱۸۶۱ و ۱۸۶۶ صدر اعظم امپراتوری عثمانی بود. او اغلب به همراه محمد امین عالی‌پاشا به عنوان یکی از با نفوذترین دولت‌مردان عثمانی شناخته می‌شود که در سال ۱۸۶۸ به طرفداری از یک قانون مدنی مُلهم از فرانسه برای دادگاه‌های تازه تأسیس مدنی برخاست.

لوح فؤاد با شرح و توضیحات

فؤاد پاشا طرفدار پرشورِ حفظ امپراتوری مبتنی بر سلطنت مطلقه بود و ایده‌های محدود کردن قدرت سلطنت توسط قانون اساسی یا قانون گذاری را رد می‌کرد. او اغلب با روشنفکران لیبرال، مانند نامق کمال، ضیاء پاشا و ابراهیم شیناسی درگیر می‌شد.



تصویر ۸- صفحه‌ای از ترجمه مکتوب صدر اعظم فؤاد پاشا در هنگام مرگ (موجود در موزه ملک)

منابع

[Ottoman Painting: Reflections of](#) (۲۰۱۱) M. K. Shaw, Wendy ↑

[Western Art from the Ottoman Empire to the Turkish Republic](#) (به

انگلیسی). I.B. Tauris. ISBN ۹۷۸-۱-۸۴۸۸۵-۲۸۸-۴.

["aşFuad Pa](#) ecizade Mehmed ça Ve Keşli Paâ Mehmet Emin".lu, SedatğMusluo ↑

"aşFuad Pa

کتاب‌شناسی

– حضرت بهاء‌الله؛ ندای ربّ الجنود؛ لوح فؤاد:

<https://www.bahai.org/fa/library/authoritative-texts/bahauallah/summons-lord-hosts/۱۳۰۲۰۰۳۸۸#۱۱>

– حضرت عبدالبهاء؛ دوازده گفتگوی حضرت عبدالبهاء بر سر نهار در عکا؛ مطلب ۲:

<https://www.bahai.org/fa/library/authoritative-texts/abdul-baha/twelve-table-talks-abdul-baha/۲#۵۵۹۴۸۸۹۲۴>

– طاهرزاده، ادیب؛ نفحات ظهور حضرت بهاء‌الله، جلد سوم؛ ترجمه: باهر فرقانی؛ استرالیا: مؤسسه‌ی انتشاراتی سنچری پرس؛ ۱۶۹ بدیع / ۲۰۱۲ میلادی.

-The Summons of the Lord of Hosts

<https://www.bahai.org/fa/library/authoritative-texts/bahauallah/summons-lord-hosts/۱۱□۱۳۰۲۰۰۳۸۸>

– قرآن مجید

لوح فؤاد با شرح و توضیحات